

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۱۶

آیه ۱۰

آیه و ترجمه

۱۰ - ان الذین یاکلون اءمول الیتیمی ظلما ءنما یاکلون فی بطونهم ناراً
وسیصلون سعیراً
ترجمه :

۱۰ - کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم و ستم می خورند، تنها
آتش می خورند و به زودی در شعله های آتش (دوزخ) می سوزند.

تفسیر :

چهره باطنی اعمال ما

در آغاز سوره گفتیم که آیات این سوره به منظور پی ریزی یک اجتماع
سالم نازل شده، و به همین دلیل قبلاً رسوبات دوران جاهلیت و خلافاکاریهای
آن زمان را که در دل بعضی از تازه مسلمانها وجود داشت از میان می برد
تا زمینه برای یک اجتماع سالم فراهم آورد.

و چه عمل زشتی بدتر از خوردن مال یتیمان است و لذا در آغاز این
سوره، تعبیرات شدیدی پیرامون تصرفهای ناروا در اموال یتیمان دیده می شود
که صریحترین آنها آیه فوق است.

این آیه می گوید: «کسانی که اموال یتیمان را به نا حق تصرف می کنند
در حقیقت آتش خورده اند» (ان الذین یاکلون اموال الیتامی ظلماً انما
یاکلون فی بطونهم ناراً).

نظیر این تعبیر در سراسر قرآن مجید، تنها در یک مورد دیگر دیده می شود. و
آن درباره کسانی است که با کتمان حقایق و تحریف آیات الهی، منافی
به دست می آورند که درباره آنها نیز می فرماید: «ان الذین یکتُمون ما انزل الله
من الکتاب و یشترون به ثمناً قليلاً اولئک ما یاکلون فی بطونهم الا النار، کسانی
که آیات خدا را کتمان می کنند و به وسیله آن درآمد نا چیزی فراهم می نمایند
آنها جز آتش چیزی نمی خورند».

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۱۷

سپس در پایان آیه قرآن می‌گوید: علاوه بر اینکه آنها در همین جهان در واقع آتش می‌خورند، بزودی در جهان دیگر داخل در آتش برافروخته‌ای می‌شوند» که آنها را بشدت می‌سوزاند. (و سیصلون سعیرا). «سیصلی» در اصل از ماده «صلی» (بر وزن درد) به معنی داخل شدن در آتش و سوختن است و «سعیر» به معنی آتش شعله‌ور است. از این آیه استفاده می‌شود که اعمال ما علاوه بر چهره ظاهری خود، یک چهره واقعی نیز دارد که در این جهان از نظر ما پنهان است، اما این چهره‌های درونی، در جهان دیگر ظاهر می‌شوند و مسأله تجسم اعمال را تشکیل می‌دهند.

قرآن در این آیه می‌گوید: آنها که مال یتیم می‌خورند گرچه چهره ظاهری عملشان بهره‌گیری از غذاهای لذیذ و رنگین است، اما چهره واقعی این غذاها آتش سوزان است، و همین چهره است که در قیامت آشکار می‌شود. چهره واقعی عمل همیشه تناسب خاصی با کیفیت ظاهری این عمل دارد، همان گونه که خوردن مال یتیم و غصب حقوق او، قلب او را می‌سوزاند و روح او را آزار می‌دهد چهره واقعی این عمل آتش سوزان است.

توجه به این موضوع (چهره‌های واقعی اعمال) برای کسانی که ایمان به این حقایق دارند بهترین مانع از انجام کارهای خلاف است، آیا کسی پیدامی‌شود که با دست خود پاره‌های آتش را برداشته و در میان دهان بگذارد و ببلعد؟ همچنین افراد با ایمان ممکن نیست مال یتیم را به ناحق بخورند و اگر می‌بینیم مردان خدا حتی فکر معصیت به خود راه نمی‌داند یک دلیل آن، همین بوده که آنها بر اثر قدرت علم و ایمان و پرورشهای اخلاقی چهره‌های واقعی اعمال را می‌دیدند و هرگز فکر انجام کار بد را نمی‌کردند.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۱۸

یک کودک نادان و بی اطلاع ممکن است مجذوب جلوه زیبای یک شعله آتش سوزان شود و دست در آن فرو برد، اما یک انسان فهمیده که سوزندگی آتش را بارها آزموده است کجا ممکن است حتی چنین خیالی بکند؟ احادیث و روایات در نکوهش تجاوز به اموال یتیمان بسیار زیاد و تکان دهنده است و حتی کمترین تعدی به اموال یتیمان مشمول این حکم معرفی شده: در حدیثی از امام باقر یا امام صادق (علیه السلام) نقل شده که کسی سؤال کرد این مجازات آتش درباره چه مقدار از غصب مال یتیم است؟ فرمود: در برابر دو درهم!

آیه ۱۱ - ۱۲

آیه و ترجمه

۱۱ - یوصیکم الله فی اءولدکم للذکر مثل حظ الانثیین فان کن نساء فوق اثنتین فلهن ثلثا ما ترک و اءن کانت وحدة فلها النصف و لابیوه لکل و حدمنهما السدس مما ترک اءن کان له ولد فان لم یکن له ولد و ورثه اءبواه فلامه الثلث فان کان له اءخوة فلامه السدس من بعد وصیة یوصی بها اءو دین اءبأؤکم و اءبنأؤکم لا تدرون اءیهم اقرب لکم نفعا فریضة من الله اءن الله کان علیما حکیما

۱۲ - و لکم نصف ما ترک اءزوجکم اءن لم یکن لهن ولد فان کان لهن ولد فلکم الربع مما ترکن من بعد وصیة یوصین بها اءو دین و لهن الربع مما ترکتم اءن لم یکن لکم ولد فان کان لکم ولد فلهن الثمن مما ترکتم من بعد وصیة توصون بها اءو دین و اءن کان رجل یورث کلالة اءو امرأة و له اءخ اءو اءخت فکلل و حدمنهما السدس فان کانوا اءکثر من ذلک فهم شرکاء فی الثلث من بعد وصیة یوصی بها اءو دین غیر مضار وصیة من الله و الله علیم حلیم

ترجمه :

۱۱ - خداوند به شما درباره فرزندانان سفارش می کند که (از میراث) برای پسر به اندازه سهم دو دختر باشد و اگر فرزندان شما (دو دختر و) بیش از دو دختر بوده باشد دو سوم میراث از آن آنها است و اگر یکی بوده باشد نیمی (از میراث) از آن او است، و برای پدر و مادر او (کسی که از دنیا رفته) هر کدام یک ششم میراث است اگر فرزندی داشته باشد و اگر فرزندی نداشته باشد و (تنها) پدر و مادر از او ارث برند برای مادر او یک سوم است و اگر اوبرادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم می برد (و پنج ششم باقیمانده برای پدر است) (همه اینها) بعد از انجام وصیتی است که او کرده است و بعد از ادای دین است - شما نمی دانید پدران و مادران و فرزندانان کدامیک برای شما سودمندترند این فریضه الهی است و خداوند دانا و حکیم است.

۱۲ - و برای شما نصف میراث زنانان است اگر آنها فرزندی نداشته باشند و اگر فرزندی برای آنها باشد یک چهارم از آن شماست پس از انجام وصیتی که کرده اند و ادای دین (آنها)، و برای زنان شما یک چهارم میراث شما است اگر

فرزندى نداشتنه باشيد و اگر براى شما فرزندى باشد يك هشتم از آن آنهاست، بعد از انجام وصيتى كه كرده ايد و اداى دين، و اگر مردى بوده باشد كه كلاله (خواهر يا برادر) از او ارث مى برد يا زنى كه برادر يا خواهرى دارد سهم هر کدام يك ششم است (اگر برادران و خواهران مادري باشند) و اگر بيش از يك نفر باشند آنها شريك در يك سوم هستند پس از انجام وصيتى كه شده و اداى دين، بشرط آنكه (از طريق وصيت و اقرار به دين) به آنها ضرر نزنند اين سفارش خدا است و خدا دانا و بردبار است.

شاء نزول :

عبد الرحمن بن ثابت انصارى برادر حسان بن ثابت شاعر معروف صدر اسلام از دنيا رفت در حالى كه يك همسر و پنج برادر از او به يادگار مانده بود، برادران ميراث عبد الرحمن را در ميان خود قسمت كردند و به همسر او چيزى ندادند، او جريان را به خدمت پيامبر صلى الله عليه و آله عرض كرد، و از آنها شكايه نمود،

تفسير نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۲۱

در اين هنگام آيات فوق نازل شد و در آن، ميراث همسران دقيقا تعيين گرديد. و نيز از جابر بن عبد الله نقل شده كه مى گويد: بيمار شده بودم، پيامبر صلى الله عليه و آله از من عيادت كرد، من بى هوش شده بودم، پيامبر صلى الله عليه و آله ابنى خواست و با مقدارى از آن وضو گرفت، و بقيه را بر من پاشيد، من به هوش آمدم، عرض كردم اى رسول خدا! تكليف اموال من بعد از من چه خواهد شد؟ پيامبر صلى الله عليه و آله خاموش گشت، چيزى نگذشت كه آيات فوق نازل گرديد و سهم وراثت در آن تعيين شد.

تفسير :

سهم ارث

همانگونه كه در شاء نزول خوانديم اين دو آيه سهم وراثت را تعيين مى كند. در آيه اول حكم طبقه اول وراثت (فرزندان و پدران و مادران) بيان شده است، و بديهي است كه هيچ رابطه خویشاوندی نزدیکتر از رابطه فرزند و پدر نمی باشد و لذا قرآن آنها را بر طبقات ديگر ارث مقدم داشته است.

در جمله نخست مى گويد: «خداوند به شما درباره فرزندانتان سفارش مى كند كه براى پسران دو برابر سهم دختران قايل شويد» يوصيكم الله فى اولادكم للذكر مثل حظ الانثيين

قابل توجه اینک که از نظر جمله بندی و طرز بیان ارث دختران اصل قرار داده شده و ارث پسران به صورت فرع و با مقایسه به آن تعیین گردیده، زیرامی گوید: پسران دو برابر سهم دختران می برند و این یک نوع تاکید روی ارث بردن دختران و مبارزه با سنتهای جاهلی است که آنها را به کلی محروم می کردند (اما فلسفه تفاوت ارث این دو به زودی تشریح خواهد شد. سپس می فرماید: اگر فرزندان میت، منحصرأ دو دختر یا بیشتر باشند دوثلث مال از آن آنهاست. فان کن نساء فوق اثنتین فلهن ثلثا ماترک

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۲۲

ولی اگر تنه های یک دختر بوده باشد نصف مجموع مال از آن اوست» (و ان كانت واحدة فلها النصف).

سؤال :

در اینجا سؤالی پیش می آید که قرآن در این آیه می گوید فوق اثنتین یعنی اگر دختران بیش از دو نفر باشند دو سوم مال متعلق به آنهاست، بنابراین آیه از حکم دو دختر ساکت است، بلکه تنها حکم یک دختر و چند دختر را گفته است.

پاسخ :

با توجه به جمله اول آیه، جواب این سؤال روشن می شود، و آن این است که سهم دو دختر از جمله للذكر مثل حظ الانثیین : پسر دو برابر سهم دختر دارد اجمالا معلوم می گردد، زیرا اگر بازماندگان شخص مرده فقط یک پسر و یک دختر باشند سهم دختر یک سوم و سهم پسر دو سوم می گردد بنابراین سهم دو دختر طبق این جمله دو سوم خواهد بود و شاید بخاطر همین بوده که در جمله بعد از سهم دو دختر خودداری شده و تنها اشاره به سهم چند دختر گردیده که آنهم از دو سوم تجاوز نمی کند. (دقت کنید)

از مراجعه به آخرین آیه سوره نساء نیز این مسأله روشن می شود زیرا در آن آیه سهم یک خواهر نصف قرار داده شده (همانند سهم یک دختر) سپس می فرماید: اگر دو خواهر بوده باشند دو سوم مال را می برند از این حکم می فهمیم که در مورد دو دختر نیز دو سوم مال در نظر گرفته شده است.

به علاوه این تعبیر در ادبیات عرب دیده می شود که گاهی می گویند فوق اثنتین و منظور اثنتان و ما فوق است یعنی دو و بیشتر.

از همه اینها گذشته حکم مزبور از نظر فقه اسلامی و منابع حدیث مسلم است و اگر فرضاً ابهامی در جمله بالا باشد با توجه به سنت (منابع حدیث) برطرف می‌گردد.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۲۳

اما میراث پدران و مادران که آنها نیز جزء طبقه اول و همردیف فرزندان می‌باشند همان است که در آیه فوق بیان شده است و در آن سه حالت است:

حالت اول: شخص متوفی، فرزند یا فرزندی داشته باشد که در این صورت به پدر و مادر او هر کدام یک ششم میرسد (و لایویه لکل واحد منهما السدس مما ترک ان کان له ولد).

حالت دوم: فرزندى در میان نباشد و وارث تنها پدر و مادر باشند در این صورت سهم مادر یک سوم مجموع مال است (فان لم یکن له ولد و ورثه ابواه فلامه الثلث)

و اگر می‌بینیم در اینجا سخنی از سهم پدر به میان نیامده بخاطر این است که سهم او روشن است یعنی دو سوم به علاوه گاهی شخص میت ممکن است همسری داشته باشد در این صورت سهم همسر از سهم پدر کم می‌شود، و بنابراین سهم پدر در حالت دوم متغیر است.

حالت سوم: این است که وارث تنها پدر و مادر باشند و فرزندى در کار نباشد، ولی شخص متوفی برادرانى از طرف پدر و مادر، یا تنها از طرف پدر، داشته باشد، در این صورت سهم مادر از یک سوم به یک ششم تنزل می‌یابد و در واقع، برادران، با اینکه ارث نمی‌برند، مانع مقدار اضافی ارث مادر می‌شوند و به همین جهت آنها را حاجب می‌نامند (فان کان له اخوة فلامه السدس).

فلسفه این حکم روشن است، زیرا وجود برادران متعدد موجب سنگینی بار زندگی پدر است، چون پدر باید هزینه آنها را بپردازد تا بزرگ شوند، و حتی پس از بزرگ شدن نیز هزینه‌هایی برای پدر دارند، و به همین جهت برادرانى موجب تنزل سهم مادر می‌شوند که از ناحیه پدر و مادر و یا تنها از ناحیه پدر باشند و اما برادرانى که تنها از ناحیه مادر هستند و هیچگونه سنگینی بردوش پدر ندارد، حاجب نمی‌گردند.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۲۴

سؤال :

در اینجا سؤالی مطرح است که قرآن در این آیه در مورد برادران لفظ جمع بکار برده و می‌گوید فان كان له اخوة (اگر آن شخص متوفی برادرانی داشته باشد) و می‌دانیم که حداقل جمع سه نفر است، در حالی که تمام فقهای اسلام معتقدند که دو برادر هم می‌توانند مانع و موجب تنزل ارث مادر شوند.

پاسخ :

جواب این سؤال با مراجعه به آیات دیگر قرآن روشن می‌شود، و آن اینکه لازم نیست در همه جا لفظ جمع در سه نفر و بیشتر بکار رود بلکه درپارهای از موارد بر دو نفر هم اطلاق می‌شود مانند آیه ۷۸ سوره انبیاء: و کنال حکمهم شاهدین (ما گواه حکم آنها بودیم).

آیه مربوط به قضاوت داود و سلیمان است، و قرآن درباره این دو نفر ضمیر جمع (هم) بکار برده است، از اینجا روشن می‌شود که ممکن است گاهی لفظ جمع در دو نفر بکار رود، ولی البته این موضوع نیاز به شاهد و قرینه دارد و در آیه مورد بحث شاهد همان اتفاق مسلمانان و ورود دلیل از پیشوایان اسلام است، زیرا در این مسأله همه دانشمندان اسلام اعم از شیعه و سنی (به جز ابن عباس) دو برادر را مشمول حکم آیه دانسته‌اند.

سپس قرآن می‌گوید: وارثان هنگامی می‌توانند مال را در میان خود تقسیم کنند که شخص میت وصیتی نکرده باشد، و یا بدهی بر عهده او نباشد، بنابراین اگر وصیتی کرده یا دیونی دارد باید نخست به آنها عمل کرد
من بعد وصیه یوصی بها اودین.

(البته همانطور که در باب وصیت گفته شده انسان فقط می‌تواند درباره یک سوم از مال خود وصیت کند و اگر بیش از آن وصیت کند صحیح نیست مگر اینکه

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۲۵

ورثه اجازه دهند).

در این جمله می‌فرماید شما نمیدانید پدران و فرزندان کدامیک بیشتر به نفع شما هستند (آباؤکم و ابناؤکم لا تدرون ایهم اقرب لکم نفعاً): یعنی قانون ارث بر اساس مصالح واقعی بشر استوار شده، و تشخیص این مصالح به دست خداست، زیرا انسان آنچه را مربوط به خیر و صلاح اوست در همه جا

نمی‌تواند تشخیص دهد، ممکن است بعضی گمان کنند پدران و مادران بیشتر به نیازمندیهای او پاسخ می‌گویند، و بنابراین باید در ارث بر فرزندان مقدم باشند، و ممکن است جمعی عکس این را فکر کنند و اگر قانون ارث بدست مردم میبود هزار گونه هرج و مرج و نزاع و اختلاف در آن واقع می‌شد، اما خدا که حقایق امور را آنچنان که هست می‌داند قانون ارث را بر نظام ثابتی که خیر بشر در آن است قرار داده.

و در پایان آیه می‌فرماید: «این قانونی است که از طرف خدا فرض و واجب شده و او دانا و حکیم است فریضة من الله ان الله کان علیما حکیما: این جمله برای تاکید مطالب گذشته است، تا جای هیچ گونه چانه زدن برای مردم درباره قوانین مربوط به سهام ارث باقی نماند.

نکته ها :

۱- ارث یک حق طبیعی است

شاید بسیاری تصور کنند که بهتر این است که به هنگام فوت کسی، اموال او جزو اموال عمومی گردد و در اختیار بیت المال قرار گیرد، ولی به دقت روشن می‌شود که این کار کاملاً دور از عدالت است، زیرا مسأله «وراثت» یک امر کاملاً

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۲۶

طبیعی و منطقی است، همان طور که پدر و مادر قسمتی از صفات جسمی و روحی خود را طبق قانون وراثت طبیعی، به نسلهای بعد منتقل می‌کنند، چرا اموال آنها را این قانون مستثنا باشد و به نسل آینده منتقل نشود؟ به علاوه اموال مشروع هر کس نتیجه زحمات و کوششها و تلاشهای اوست، و در حقیقت نیروهای متراکم شده او را نشان می‌دهد، و به همین جهت ما، هر کس را مالک طبیعی دسترنج خودش می‌شناسیم، این یک حکم فطری است. بنابراین به هنگام مرگ که دست انسان از اموالش کوتاه می‌گردد عادلانه‌ترین راه این است که این اموال به کسانی تعلق گیرند که نزدیکترین افراد به او هستند و در واقع هستی آن اشخاص ادامه هستی آن شخص محسوب می‌شود.

روی همین جهت، بسیاری از مردم با اینکه سرمایه کافی برای زندگی خود تا پایان عمر دارند دست از تلاش و کوشش برای کار و تولید بیشتر، بر نمی‌دارد، و هدفشان تاءمین آینده فرزندان شان است، یعنی قانون ارث می‌تواند تحرک و

جنبش بیشتری به چرخ‌های اقتصادی یک کشور بدهد، و اگر اموال هر کس بعد از مرگ او به کلی از او بریده شود، و جزو اموال عمومی گردد، ممکن است قسمت مهمی از فعالیتهای اقتصادی خاموش شود.

شاهد این سخن جریانی است که در فرانسه واقع شد، می‌گویند: چندی قبل نمایندگان پارلمان فرانسه قانون ارث را الغاء کردند، و به جای آن تصویب نمودند که آنچه از کسی باقی می‌ماند به عنوان اموال عمومی ضبط گردد و به مصارف عموم برسد، بطوری که هیچ یک از بستگان شخص سهمی نداشته باشند، ولی باگذشت مدتی اثرات نامطلوب اقتصادی این قانون آشکار گردید، و مشاهده شد که در وضع صادرات و واردات کشور اثر عمیقی گذارده و از تلاش اقتصادی به مقدار زیادی کاسته شده، این موضوع مقامات اقتصادی را دچار نگرانی کرد و عامل اصلی آن را همان «الغای قانون ارث» دانستند و ناچار در آن تجدید نظر کردند.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۲۷

بنابراین نمی‌توان انکار کرد که قانون ارث علاوه بر اینکه یک امر طبیعی و فطری است در گسترش تلاشهای اقتصادی نیز اثر عمیق دارد.

۲- ارث در میان ملل گذشته

قانون ارث چون ریشه فطری دارد به اشکال گوناگون در میان ملل گذشته دیده می‌شود.

در میان یهود گرچه بعضی مدعی هستند که قانون ارثی وجود نداشته، ولی با مراجعه به تورات می‌بینیم این قانون صریحا در سفر «اعداد» آمده است آنجا که می‌گوید:

«و با بنی اسرائیل متکلم شده بگو که اگر کسی بمیرد و پسری ندارد میراث وی را به دخترش انتقال نمایید، و اگر دختری ندارد میراثش را به برادرانش بدهید، و اگر برادری ندارد میراث او را به بازماندگان او از نزدیکترین خویشاوندانش بدهید تا وارث آن باشد، و این امر برای بنی اسرائیل حکم واجبی باشد به نوعی که خداوند به موسی امر فرموده است».

از جمله‌های فوق استفاده می‌شود که ارث در میان بنی اسرائیل فقط روی مسأله نسب دور می‌زده است، زیرا نامی از همسر در آن برده نشده است. و در آیین مسیح (علیه السلام) نیز باید همین قانون تورات معتبر باشد، زیرا در اناجیل موجود نقل شده که مسیح گفته است من نیامده‌ام که چیزی از احکام

تورات را تغییر دهم، و لذا در کتب و رسائل مذهبی موجود آنها بحثی درباره ارث نمی‌بینیم، فقط در چند مورد از مشتقات کلمه «ارث» سخن گفته شده که همگی درباره ارث معنوی یا اخروی است.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۲۸

- اما در میان عربها پیش از اسلام، ارث از یکی از سه راه بوده است:
- ۱- نسب: منظور از نسب نزد آنها تنها پسران و مردان بوده است و کودکان و زنان از بردن ارث محروم بودند.
 - ۲- تبنی: یعنی فرزندی که از خانواده‌ای طرد شده خانواده دیگری او را به خود نسبت دهد و به شکل «پسر خوانده» درآید در این صورت میان این پسر خوانده، و پدر خوانده‌اش، ارث برقرار می‌شد.
 - ۳- عهد و پیمان: یعنی دو نفر با هم پیمان می‌بستند که در دوران حیات و زندگی از یکدیگر دفاع کنند و بعد از مرگ از یکدیگر ارث ببرند.
- اسلام قانون فطری و طبیعی ارث را از خرافاتی که به آن آمیخته شده بود پاک کرد و تبعیضات ظالمانه‌ای را که در میان زن و مرد از یک سو، و بزرگسال و کودک، از سوی دیگر قائل بودند از بین برد، و سرچشمه‌های ارث را در سه چیز خلاصه کرد که تا زمان به این شکل سابقه نداشت:
- ۱- نسب: به مفهوم وسیع آن یعنی هر گونه ارتباطی که از طریق تولد در میان دو نفر در سطوح مختلف ایجاد می‌شود، اعم از مرد و زن و بزرگسال و کودک.
 - ۲- سبب: یعنی ارتباطهای دیگری که از طریق ازدواج در میان افراد ایجاد می‌شود.
 - ۳- ولاء: یعنی ارتباطهای دیگری که از غیر طریق خویشاوندی (سبب و نسب) در میان دو نفر پیدا می‌شود: «ولاء عتق» یعنی اگر کسی برده خود را آزاد کند، و آن برده پس از مرگ هیچ گونه خویشاوند نسبی و سببی از خود به یادگار نگذارد، اموال او به آزاد کننده او می‌رسد (و این خود یک نوع تشویق و پاداش برای آزاد کردن بردگان است) و «ولاء ضمان جریره» و آن پیمان خاصی بوده که در میان دو نفر به خواست و اراده خودشان برقرار می‌شده، و طرفین متعهد می‌شدند که از

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۲۹

یکدیگر در موارد مختلفی دفاع کنند و پس از مرگ (در صورتی که هیچ گونه خویشاوند نسبی و سببی نداشته باشند) از یکدیگر ارث ببرند، و دیگر «ولاء امامت»، یعنی اگر کسی از دنیا برود و هیچ گونه وارث نسبی و سببی و غیر اینها نداشته باشد، میراث او به امام (علیه السلام) و به عبارت دیگر به بیت المال مسلمین می‌رسد. البته هر یک از طبقات فوق شرایط و احکامی دارند که در کتب فقهی مشروحا آمده است.

۳- چرا ارث مرد دو برابر زن می‌باشد؟

با اینکه ظاهراً ارث مرد دو برابر زن است، اما با دقت بیشتر روشن می‌شود که از یک نظر ارث زنان دو برابر مردان می‌باشد! و این بخاطر حمایتی است که اسلام از حقوق زن کرده است.

توضیح اینکه اسلام وظایفی بر عهده مردان گذارده که با توجه به آن نیمی از درآمد مردان عملاً خرج زنان می‌شود، در حالی که بر عهده زنان چیزی گذارده نشده است، مرد باید هزینه زندگی همسر خود را طبق نیازمندی او، از مسکن و پوشاک و خوراک و سایر لوازم بپردازد، و هزینه زندگی فرزندان خردسال نیز بر عهده اوست، در حالی که زنان از هرگونه پرداخت هزینه‌ای حتی برای خودشان معاف هستند، بنابراین یک زن می‌تواند تمام ارث خود را پس انداز کند، در حالی که مرد ناچار است آن را برای خود همسر و فرزندان خرج کند، و نتیجه آن عملاً چنین می‌شود که نیمی از درآمد مرد برای زن خرج می‌شود، و نیمی از خودش، در حالی که سهم زن همچنان به حال خود باقی می‌ماند.

برای توضیح بیشتر به این مثال توجه کنید: فرض کنید مجموع ثروتهای موجود در دنیا معادل ۳۰ میلیارد تومان باشد که از طریق ارث تدریجا در میان زنان و مردان جهان (دختران و پسران) تقسیم می‌گردد، اکنون مجموع درآمد مردان را با

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۳۰

مجموع درآمد زنان جهان از راه ارث حساب کنیم، می‌بینیم از این مبلغ ۲۰ میلیارد سهم مردان، و ۱۰ میلیارد سهم زنان است، اما مطابق معمول، زنان ازدواج می‌کنند و هزینه زندگی آنها بر دوش مردان خواهد بود و به همین دلیل زنان می‌توانند ۱۰ میلیارد خود را پس انداز کنند، و در بیست

میلیارد سهم مردان، عملاً شریک خواهند بود، زیرا در مورد آنها و فرزندان آنها نیز مصرف می‌شود.

بنابراین در واقع نیمی از سهم مردان که ۱۰ میلیارد می‌شود صرف زنان خواهد شد، و با اضافه کردن این مبلغ به ۱۰ میلیارد که پس‌انداز کرده بودند، مجموعاً صاحب اختیار ۲۰ میلیارد - دو سوم مجموع پول دنیا- خواهند بود، در حالی که مردان بیش از ۱۰ میلیارد عملاً برای خود مصرف نمی‌کنند.

نتیجه اینکه سهم واقعی زنان، از نظر مصرف و بهره‌برداری دو برابر سهم واقعی مردان است، و این تفاوت به خاطر آن است که معمولاً قدرت آنها برای تولید ثروت کمتر است، و این یک نوع حمایت منطقی و عادلانه است که اسلام از زنان به عمل آورده است و سهم حقیقی آنها را بیشتر قرار داده اگر چه در ظاهر سهم آنها نصف است.

اتفاقاً با مراجعه به آثار اسلامی به این نکته پی می‌بریم که سوال بالا از همان آغاز اسلام در اذهان مردم بوده و گاه بیگاه از پیشوایان اسلام در این زمینه پرسشهایی می‌کردند، و پاسخهایی که از طرف این پیشوایان بزرگ (ائم‌اهل بیت علیه السلام) به این سوال داده شده غالباً به یک مضمون است، و آن اینکه: «خداوند مخارج زندگی و پرداخت مهر را بر عهده مردان گذارده است به همین جهت سهم آنها را بیشتر قرار داده» در کتاب «معانی الاخبار» از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نقل شده که در پاسخ این سوال فرمود: «اینکه سهم زنان از میراث نصف سهم مردان است به خاطر آن است که زن هنگامی که ازدواج می‌کند چیزی می‌گیرد و مرد ناچار است چیزی

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۳۱

بدهد، به علاوه هزینه زندگی زنان بر دوش مردان است، در حالی که زن در برابر هزینه زندگی مرد و خودش مسئولیتی ندارد».

سهم ارث همسران از یکدیگر

در آیه بعد چگونگی ارث زن و شوهر از یکدیگر توضیح داده می‌شود. قرآن می‌گوید: «مرد نیمی از اموال همسر خود را در صورتی که او فرزندی نداشته باشد به ارث می‌برد» (و لکم نصف ما ترک ازواجکم ان لم یکم لهن ولد)

ولی اگر فرزند و یا فرزندی داشته باشد (حتی اگر از شوهر دیگری

باشد) شوهر تنها یک چهارم مال را به ارث می برد (فان کان لهن ولد فلکم الربع مما ترکن).

البته این تقسیم نیز «بعد از پرداخت بدهی های همسر و انجام وصیتهای مالی اوست» (من بعد وصیة یوصین بها او دین). «اما ارث زنان از ثروت شوهران در صورتی که شوهر فرزندی نداشته باشد یک چهارم اصل مال است» (و لهن الربع مما ترکتم ان لم یکن لکم ولد). «ولی اگر شوهران فرزندی داشته باشند (اگر چه این فرزند از همسر دیگری باشد) سهم زنان به یک هشتم می رسد» (فان کان لکم ولد فلهم الثمن مما ترکتم).

این تقسیم نیز همانند تقسیم سابق «بعد از پرداخت بدهکاریهای شوهر و انجام وصیت مالی اوست»، (من بعد وصیة توصون بها او دین). قابل توجه آنکه سهام شوهران و زنان در صورتی که شخص میت فرزندی نداشته باشد به نصف قلیل می یابد، و آن برای رعایت حال فرزندان است. و علت اینکه سهم شوهران دو برابر سهم زنان قرار داده شده همان است که مشروحا در بحث سابق درباره ارث پسر و دختر گفته شد.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۳۲

توجه به این نکته نیز لازم است که سهمی که برای زنان تعیین شده (اعم از یک چهارم یا یک هشتم) اختصاص به یک همسر ندارد بلکه اگر مردان همسران متعدد داشته باشد سهم مذکور بین همه آنها بطور مساوی تقسیم خواهد شد و ظاهر آیه فوق نیز همین است.

سپس حکم ارث برادران و خواهران را بیان می کند و می گوید: «اگر مردی از دنیا برود و برادران و خواهران از او ارث ببرند، یا زنی از دنیا برود و برادری یا خواهری داشته باشد هر یک از آنها یک ششم مال را به ارث می برند» (و ان کان رجل یورث کلاله او امرأة و له اخ او اخت فلکل واحد منهم السدس).

این در صورتی است که از شخص متوفی یک برادر و یک خواهر باقی بماند. «اما اگر بیش از یکی باشد مجموعاً یک ثلث می برند» یعنی باید ثلث مال را در میان خودشان تقسیم کنند (فان کانوا اکثر من ذلک فهم شرکاء فی الثلث). سپس اضافه می کند: «این در صورتی است که وصیت قبلاً انجام گیرد و دیون از آن خارج شود» (من بعد وصیة یوصی بها او دین).

«در حالی که وصیت و همچنین دین جنبه زیان رسانیدن به ورثه نداشته باشد» (غیر مضار).

به این معنی که بیش از ثلث وصیت نکند، زیرا طبق روایاتی که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت (علیه السلام) وارد شده وصیت بیش از ثلث اضرار به ورثه است و نفوذ آن مشروط به رضایت آنها می باشد، و یا اینکه برای محروم ساختن ورثه و زیان رسانیدن به آنها اعتراف به دیون و بدهیهایی کند، در حالی که بدهکار نباشد.

در پایان برای تاءکید می فرماید: «این توصیه ای است الهی که باید محترم شمرده شود، زیرا خداوند به منافع و مصالح شما آگاه است که این احکام رامقرر داشته و نیز از نیات وصیت کنندگان آگاه می باشد، در عین حال حلیم است و کسانی را که بر خلاف فرمان او رفتار می کنند، فوراً مجازات نمی نماید» (وصیه من الله و الله علیم حلیم).

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۳۳

ارث برادران و خواهران

در جمله «و ان كان رجل يورث كلاله» به واژه تازه ای برخورد می کنیم که فقط در دو مورد از قرآن دیده می شود: یکی در آیه مورد بحث و دیگری در آخرین آیه از همین سوره نساء و آن کلمه کلاله است. آنچه از کتب لغت استفاده می شود، این است که «کلاله» در اصل معنی مصدري دارد و به معنی کلال یعنی از بین رفتن قوت و توانایی است. ولی بعداً به خواهران و برادرانی که از شخص متوفی ارث می برند گفته شده است و شاید تناسب آن این باشد که برادران و خواهران جزو طبقه دوم ارث هستند، و تنها با نبودن پدر و مادر و فرزند ارث می برند، و چنین کسی که پدر و مادر و فرزندی ندارد مسلماً در رنج است و قدرت و توانایی خویش را از دست داده، و لذا به آنها «کلاله» گفته می شود و «راغب» در کتاب مفردات می گوید، کلاله به کسانی گفته می شود که از متوفی ارث می برند، در حالی که پدر و مادر یا فرزند و فرزندزاده او نیستند.

ولی از روایتی که از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده چنین استفاده می شود که کلاله عنوانی است برای شخصی که از دنیا رفته در حالی که نه پدری و مادری دارد و نه فرزند و هیچ مانعی ندارد که عنوان کلاله هم بر شخص متوفی اطلاق شود و هم بر این دسته از خویشاوندان (چنانکه

در کتاب خود به این موضوع تصریح کرده است.)

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۳۴

و اما اینکه چرا قرآن به جای بردن نام برادر و خواهر این تعبیر (کلاله) را انتخاب کرده؟ شاید به خاطر این است که این گونه افراد که نه پدر و مادر دارند و نه فرزندی مراقب باشند که اموال آنها به دست کسانی خواهد رسید که نشانه ناتوانی او هستند و بنابراین پیش از آنکه دیگران از آن استفاده کنند خودشان آنها را در موارد ضروری تر، و لازمتر، در راه کمک، به نیازمندان، و حفظ مصالح اجتماعی صرف کنند.

در اینجا اشاره به چند موضوع لازم است:

۱- آنچه از آیه فوق درباره ارث برادران و خواهران آمده است گرچه ظاهراً بطور مطلق است و برادران و خواهران پدر و مادری، و پدری تنها، و مادری تنها، را شامل می شود، ولی با توجه به آخرین آیه همین سوره (نساء) که تفسیر آن به زودی خواهد آمد روشن می شود که منظور از این آیه تنها برادران و خواهران مادری متوفی هستند (آنها که فقط از طرف مادر با او ارتباط دارند) در حالی که آیه آخر سوره نساء درباره برادران و خواهران پدر و مادری یا پدری تنها می باشد (شواهد این موضوع را به خواست خدا در ذیل همان آیه بیان خواهیم داشت) بنابراین گرچه هر دو آیه بحث از ارث کلاله (برادران و خواهران) می کند و ظاهراً با هم سازگار نیستند اما با دقت در مضمون دو آیه روشن می شود که هر کدام درباره یک، دسته خاص از برادران و خواهران سخن می گوید و هیچ گونه تضادی در میان آنها نیست.

۲- روشن است که ارث بردن این طبقه در صورتی است که وارثی از طبقه اول یعنی پدر و مادر و فرزندان، در کار نباشد، گواه این موضوع آیه «و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله» (خویشاوندان بعضی بر بعض دیگر در

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۳۳۵

مقررات ارث ترجیح دارند آنها که به شخص میت نزدیکترند مقدم هستند) و همچنین اخبار فراوانی که در این زمینه وارد شده گواه دیگری بر تعیین طبقات ارث و ترجیح بعضی بر بعض دیگر می باشد.

۳- از تعبیر «هم شرکاء فی الثلث» (برادران و خواهران مادری اگر بیش از

یک نفر باشند در ثلث مال شریکند) استفاده می شود که آنها یک ثلث را در میان خود بطور مساوی تقسیم می کنند و زن و مرد در اینجا هیچ گونه تفاوتی ندارند زیرا مفهوم شرکت مطلق مساوی بودن سهام است.

۴- از آیه فوق به خوبی اسفاده می شود که انسان حق ندارد از طریق وصیت یا اعتراف به بدهی که بر ذمه او نیست صحنه سازی بر ضد وارثان کند و حقوق آنها را تضییع نماید، او تنها موظف است دیون واقعی خود را در آخرین فرصت گوشزد نماید و حق دارد وصیتی عادلانه که در اخبار حد آن مقدار ثلث تعیین شده بنماید.

در روایات پیشوایان اسلام در این زمینه تعبیرات شدیدی دیده می شود از جمله در حدیثی می خوانیم: «ان الضرار فی الوصیة من الكبائر» زیان رسانیدن به ورثه و محروم ساختن آنها از حق مشروعشان به وسیله وصیتهای نابجا از گناهان کبیره است».

اسلام در حقیقت با این دستور می خواهد هم شخص را از قسمتی از اموال خود حتی بعد از وفات بهره مند سازد، و هم وارثان را، مبادا کینه و عقده ای در دل آنها به وجود بیاید و پیوند محبت که باید بعد از مرگ هم باقی باشد سست گردد.

بعد ←

↑ فرست

→ قبل